

## آرایه‌های ادبی کنکور زیر ذره‌بین

تهیه و تنظیم: الهام محمدی

### تشبیه

#### تعاریف

ادعای همانندی میان دو یا چند چیز است.

تشبیه چهار رکن دارد: ۱- مشبه ۲- مشبه‌به ۳- ادات تشبیه ۴- وجه شبه

۱- مشبه: چیزی یا کسی است که قصد مانند کردن آن را داریم.

۲- مشبه‌به: چیزی یا کسی است که مشبه‌به آن مانند می‌شود.

۳- ادات تشبیه: واژه‌ای است که نشان‌دهنده پیوند شباهت است. این واژه می‌تواند، حرف، فعل و... باشد.

۴- وجه شبه: ویژگی یا ویژگی‌های مشترک میان مشبه و مشبه‌به است.

**مثال:** بلم آرام چون قویی، سبک‌بار / به‌نرمی بر سر کارون همی‌رفت

بلم: مشبه / قو: مشبه‌به / آرام رفتن روی آب: وجه شبه / چون: ادات تشبیه

**توجه:** مشبه و مشبه‌به را طرفین تشبیه می‌گویند که در تمام تشبیهات حضور دارند اما ادات تشبیه و وجه شبه می‌توانند حذف شوند.

#### انواع تشبیه

هنگامی که ادات و وجه شبه از تشبیه حذف شود، تشبیه بلیغ نامیده می‌شود و آن بر دو نوع است:

۱- اسنادی ۲- اضافی

۱- اسنادی: در آن مشبه به مشبه‌به اسناد داده می‌شود.

**مثال:** دانش چراغ است.

۲- اضافی: که آن را اضافی تشبیه می‌نامند و در آن یکی از طرفین تشبیه به دیگری اضافه می‌شود.

**مثال:** لب لعل ← لب (مشبه) و لعل (مشبه‌به)

**مثال:** درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد / نهال دشمنی بزرگ که رنج بی‌شمار آرد

درخت دوستی ← درخت (مشبه‌به) و دوستی (مشبه)

**ابیات به کاررفته در گنگور سراسری با آرایه‌ی تشبیه**

|                                                                                                                     |                                                                                                                  |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| تیر قدی: قد(مشبه) وتیر(مشبه‌به)/ زهره رخی: زهره(مشبه‌به) و رخ(مشبه)/ مهوشی: [تو] مشبه، مه(مشبه‌به) و وش(ادات تشبیه) | <b>تیر قدی</b> کمان کشی <b>زهره رخی</b> و <b>مهوشی</b> / جانت فدا که بس خوشی جان و جهان کیستی (سراسری تجربی- ۹۰) |
| کفر(مشبه) و دین (مشبه) کیمیا (مشبه‌به)                                                                              | تا برآمد در جهان آوازه‌ی زلف و رخس / <b>کیمیای کفر و دین</b> را روز بازاری نماید (سراسری انسانی- ۹۰)             |
| شکن طره‌ی هندوی تو دام راه من بود: تشبیه<br>* زلف سیاه معشوق به دام تشبیه شده است.                                  | من سرگشته هم از اهل سلامت بودم / <b>دام راهم شکن طره‌ی هندوی تو بود</b> (سراسری زبان- ۹۰)                        |
| سیلاب ظلم: ظلم(مشبه) و سیلاب(مشبه‌به)                                                                               | <b>سیلاب ظلم</b> او در و دیوار می‌کند / خود رسم عدل نیست مگر در جهان برف (سراسری هنر- ۹۰)                        |
| لعل لب: لعل(مشبه‌به) و لب(مشبه)/ آتش روی: روی(مشبه) و آتش(مشبه‌به)                                                  | ای از حیای <b>لعل لب</b> گشته آب می / خورشید پیش <b>آتش روی</b> تو کرده خوی (سراسری ریاضی- ۹۰)                   |
| لب لعل: لب(مشبه) و لعل(مشبه‌به)                                                                                     | نبیند روی من زردی به اقبال <b>لب لعلش</b> / بمیرد پیش من رستم چو او دستان من باشد (سراسری-تجربی ۸۹)              |
| گوهر جان: گوهر (مشبه‌به) و جان(مشبه)                                                                                | در <b>گوهر جان</b> بنگر اندر صدف این تن / کز دست گران‌جانی انگشت همی‌ساید (سراسری ریاضی- ۸۹)                     |
| باران اشک: باران (مشبه‌به) و اشک(مشبه)                                                                              | <b>باران اشکم</b> می‌دود وز ابرم آتش می‌جهد / با پختگان گوی این سخن سوزش نباشد خام را (سراسری هنر- ۸۸)           |
| بستان عشق: بستان(مشبه‌به) و عشق(مشبه)                                                                               | فصل گل گر اشک گلگونت ز سر خواهد گذشت / گل به سر خواهی زدن از گلبن <b>بستان عشق</b> (سراسری تجربی- ۸۸)            |
| مزرع فلک: مزرع(مشبه‌به) و فلک(مشبه)/ داس مه نو: داس(مشبه‌به) و مه نو(مشبه)                                          | <b>مزرع سبز فلک</b> دیدم و <b>داس مه نو</b> / یادم از کشته‌ی خویش آمد و هنگام درو (سراسری تجربی- ۸۷)             |
| قطره: مشبه / حباب: مشبه‌به / باد در سر داشتن: وجه‌شبهه / چون: ادات تشبیه                                            | باد در سر <b>چون حباب</b> ای قطره تا کی خویش را/ بشکن از خود، عین دریا کن کمال این است (سراسری زبان- ۸۶)         |

## استعاره

### تعاریف

در استعاره لفظ در غیر معنی اصلی به کار می‌رود. در حقیقت استعاره همان تشبیه است با این تفاوت که یک طرف تشبیه (مشبهه یا مشبه‌به) ذکر نمی‌شود.

**مثال ۱: حذف مشبهه: نرگس در طاق ابرو از چه افتد بی‌خبر/زانک جای خواب مستان گوشه‌ی محراب نیست** (سراسری تجربی - ۸۹)

در بیت بالا، «نرگس» استعاره از چشم است.

در حقیقت به این صورت بوده است: چشم مانند نرگس ← چشم (مشبهه) و نرگس (مشبه‌به) که مشبه آن حذف شده و مشبه‌به (نرگس) باقی مانده است.

**مثال ۲: برای حذف مشبه‌به: ای داد، کس به داغ دل باغ دل نداد / ای وای، های های عزا در گلو شکست** (سراسری ریاضی - ۸۵)

در این بیت باغ مانند انسانی است که دل دارد. در این جا «باغ» مشبهه و «انسان» مشبه‌به است و از انسان تنها یکی از اجزای آن که دل است، ذکر شده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌نمایید، برخی واژه‌ها برای استعاره تکرار شده‌اند. بررسی سؤالات کنکور این مطلب را تأکید می‌کند.

### آیات به کاررفته در کنکور سراسری با آرایه‌ی استعاره

|                                                                                                                                  |                                                                                                       |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| هر کس که دل به دست <b>بتی</b> داد هم‌چو من / سنگی گرفت و شیشه‌ی ناموس را شکست (سراسری زبان - ۸۷)                                 | بت استعاره از معشوق                                                                                   |
| به تخت گل بنشانم <b>بتی</b> چو سلطانی / ز سنبل و سمنش ساز طوق و یاره (دست‌بند) کنم (سراسری هنر - ۸۹)                             | بت استعاره از معشوق                                                                                   |
| جز بدان <b>آهوی</b> وحشی که به من رام نگشت / دل وحشت‌زده با هیچ کسم رام نبود (سراسری انسانی - ۹۰)                                | آهواستعاره از معشوق                                                                                   |
| صبا ای کاش می‌گفتی بدان <b>آهوی</b> مشکین مو / که بعد از رام گردیدن خطاکاری است رم کردن (سراسری ریاضی - ۸۸)                      | آهواستعاره از معشوق                                                                                   |
| دردا که از آن <b>آهوی</b> مشکین سیه چشم / چون نافه بسی خون دلم در جگر افتاد (سراسری تجربی - ۸۶)                                  | آهواستعاره از معشوق                                                                                   |
| کلک حافظ شکرین میوه نباتی است بچین / که در این <b>باغ</b> نبینی ثمری بهتر از این (سراسری هنر - ۹۰)                               | باغ استعاره از دیوان شعر                                                                              |
| چو به خنده بازیابم اثر دهان تنگش / صدف <b>گهر</b> نماید <b>شکر</b> عقیق رنگش (سراسری تجربی - ۹۰)                                 | گهر استعاره از دندان / شکر استعاره از لب                                                              |
| چون بگویی بفشانی <b>گهر</b> از <b>حقه‌ی لعل</b> / جون بخندی بنمایی ز <b>شکر مروارید</b> (سراسری تجربی - ۸۸) و (سراسری زبان - ۸۷) | گهر استعاره از سخن ارزشمند / حقه‌ی لعل استعاره از دهان / شکر استعاره از لب / مروارید استعاره از دندان |
| چو مرده زنده شوم گر به خنده آب حیات / از آن دو <b>شکر</b> شیرین مقال، بگشاید (سراسری هنر - ۸۷)                                   | شکر استعاره از لب                                                                                     |
| به خنده‌ای بت بادام چشم شیرین لب / شکر بریزد از آن پسته‌ی دهان که توراست (سراسری زبان - ۸۷)                                      | بت استعاره از معشوق و شکر استعاره از لب                                                               |
| وگر گوید نهم رخ بر رخ <b>ماه</b> / بگو با رخ برابر چون شود شاه (سراسری تجربی - ۹۰)                                               | ماه استعاره از معشوق                                                                                  |
| بر در خانه منم ای <b>مه</b> و ای <b>مشتری</b> / جمله منم تو شده گشته من از من بری (سراسری تجربی - ۸۸)                            | مه و مشتری استعاره از معشوق                                                                           |

|                                                                 |                                                                                                 |
|-----------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------|
| شمع و جان استعاره از معشوق                                      | شمع من! روز نیامد که شیم بفروزی؟ / جان من! وقت نیامد که به تن باز آیی؟ (سراسری زبان- ۸۸)        |
| خسرو و یوسف و طوطی استعاره از معشوق                             | ای خسرو شیرین سخن، ای یوسف گل پیرهن / وی طوطی شکرشکن، ما را زبانی دیگر است (سراسری هنر- ۸۸)     |
| پخته استعاره از عارف واصل و خام استعاره از آن که راه عشق نسپرده | باران اشکم می دود وز ابرم آتش می جهد / با پختگان گوی این سخن سوزش نباشد خام را (سراسری هنر- ۸۸) |

**توجه:** در کتاب زبان فارسی ۳ درس ۱۴، به ترکیب اضافی استعاری و نیز در کنکور سراسری تجربی و هنر سال ۸۹ اشاره شده است.

### مثال ۳: در کدام گزینه تمامی ترکیبها «اضافه‌ی استعاری» است؟

- ۱) خصلت طمع- گردن استکبار- بیابان ضلالت- قالب قصیده
- ۲) جام عافیت- پای تعدی- قدر نعمت- تیه گمراهی
- ۳) حمله‌ی حسد- پرده‌ی عفاف- لجاج شهوت- حوزه‌ی عاطفی
- ۴) فریاد هستی- دامن خاک- روح کلام- صولت خشم

گزینه‌ی صحیح «۴»

«فریاد هستی»: هستی (مشبه) مانند انسانی (مشبه‌به) است که می‌تواند فریاد بزند. (در این جا یکی از ویژگی‌های انسان که فریاد زدن است، ذکر شده است.)

«دامن خاک»: خاک (مشبه) مانند انسانی (مشبه‌به) است که دامن دارد. (در این جا یکی از لوازم انسان (دامن) به مشبه اضافه شده است.)

«روح کلام»: کلام (مشبه) مانند انسانی (مشبه‌به) است که روح دارد.

«صولت خشم»: خشم (مشبه) مانند انسانی (مشبه‌به) است که صولت و هیبت دارد.

## کنایه

### تعاریف

به معنای پوشیده سخن گفتن است و به عبارتی گفته می‌شود که دارای دو معنی دور و نزدیک هستند اما معنای دور آن‌ها مورد نظر است، به این کاربرد کنایه گفته می‌شود.

**مثال ۱:** تنها همان رتبه‌های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقداً **خط بکش**.

**مثال ۲:** **هنوز از دهان بوی شیر آیدش** / همی رای شمشیر و تیر آیدش ← منظور گوینده این نیست که اگر دهان او را ببوییم، بوی شیر می‌دهد بلکه مقصودش آن است که «کودک است» بنابراین می‌گوییم کنایه از کودک بودن.

### ابیات به کار رفته در کنکور سراسری با آرایه‌ی کنایه

|                                                   |                                                                                                            |
|---------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| دامن مفشان کنایه از دوری مکن                      | <b>دامن مفشان</b> از من خاکی که پس از من / زین در نتواند که<br>برد باد غبارم (سراسری ریاضی - ۹۰)           |
| نقش بر آب زدن کنایه از از بین بردن، محو کردن      | به می‌پرستی از آن نقش خود زدم بر آب / که تا خراب کنم<br>نقش خودپرستیدن (سراسری زبان - ۹۰)                  |
| دل سرد شدن کنایه از مأیوس شدن                     | چو مشک ما همه کافور شد از سردی دنیا / جوانان را ز ما<br><b>دل سرد شد</b> کو آن جوانی‌ها (سراسری زبان - ۸۹) |
| خیمه زدن کنایه از اقامت کردن                      | <b>خیمه‌ی انس مزین</b> بر در این کهنه رباط / که اساسش همه<br>بی‌موقع و بی‌بنیاد است (سراسری زبان - ۸۹)     |
| سر چیزی داشتن کنایه از اندیشه و قصد چیزی را داشتن | هر کسی را <b>سر چیزی</b> و تمنای کسی <b>است</b> / ما به غیر تو<br>نداریم تمنای دگر (سراسری زبان - ۸۹)      |
| گرسنه‌چشم بودن کنایه از حریص بودن                 | فغان که ساغر زرین بی‌نیازی را / <b>گرسنه‌چشمی</b> ما کاسه‌ی<br>گدایی کرد (سراسری زبان - ۹۰)                |
| آب گشتن کنایه از شرمنده شدن                       | ای از حیای لعل لب‌ت <b>گشته آب</b> می / خورشید پیش آتش روی<br>تو کرده خوی (سراسری ریاضی - ۹۰)              |
| انگشت ساییدن کنایه از حسرت خوردن                  | در گوهر جان بنگر اندر صدف این تن / کز دست گران‌جانی<br><b>انگشت همی‌ساید</b> (سراسری ریاضی - ۸۹)           |

### ایهام

آوردن واژه‌ای است با حداقل دو معنی که یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن باشد. مقصود شاعر معمولاً معنی دور و گاه هر دو معنی است.

**توجه:** زمانی می‌توانیم آرایه‌ی ایهام را دریابیم که از معانی مختلف واژه‌ها و عبارات آگاه باشیم.

**مثال:** به خوابگاه عدم گر هزار سال بخسبم / به خواب عافیت آن‌گه به **بوی** موی تو باشم

«بو» ایهام به دو معنا دارد: ۱- بوی خوش ۲- آرزو

«بو» به معنای «رایحه و بوی خوش»: در جست‌وجوی بوی خوش موی تو هستم. (معنی نزدیک)

«بو» به معنای «آرزو»: برای رسیدن به تو امیدوار هستم. (معنی دور)

این واژه با هر دو معنایی که از آن استنباط می‌شود جمله‌ی با معنا و بامفهومی می‌سازد، بنابراین می‌توان گفت واژه‌ی **بو** ایهام دارد.

## نمونه سوالات کنکور

- **جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز / باطل در این خیال که اکسیر می‌کنند** (سراسری تجربی - ۹۰)

«قلب» ایهام دارد: ۱- سکه‌ی تقلبی ۲- دل که با هر دو معنای این واژه بیت مفهوم دارد.

۱- جز سکه‌ی تقلبی سیاه و بی‌ارزش، هیچ حاصل نشد، و هنوز در این خیال باطل هستم که می‌توان با اکسیر آن را تغییر داد.

۲- جز دلی تیره چیز دیگری حاصل نشد و هنوز در این خیال باطل هستم که می‌توان با اکسیر آن را تغییر داد.

- **صبح محشر که من از خواب گران برخیزم / به جمال تو چو نرگس نگران برخیزم** (سراسری تجربی - ۸۹)

«نگران» ایهام به دو معنا دارد: ۱- مضطرب ۲- در حال نگرستن که هر دو معنی در بیت مصداق دارد و با آن جمله‌ی معناداری می‌سازد:

۱- مضطرب برمی‌خیزم.

۲- در حال نگرستن به زیبایی تو برمی‌خیزم.

- **چشم آن دم که ز شوق تو نهد سر به لحد / تا دم صبح قیامت نگران خواهد بود** (سراسری هنر - ۸۸)

«نگران» ایهام به دو معنا دارد: ۱- مضطرب ۲- در حال نگرستن که هر دو معنی در بیت مصداق دارد و با آن جمله‌ی معناداری می‌سازد:

۱- تا زمان قیامت مضطرب و پریشان خواهد بود.

۲- تا زمان قیامت در حال نگرستن خواهد بود.

- **ای دمت عیسی دم از دوری مز / من غلام آن که دوراندیش نیست** (سراسری ریاضی - ۸۹)

«دوراندیش نیست» دو معنا دارد: ۱- به دوری و غربت نمی‌اندیشد ۲- عاقبت‌اندیش و حازم نیست

۱- من غلام و بنده‌ی کسی هستم که به دوری و غربت نمی‌اندیشد.

۲- من غلام و بنده‌ی کسی هستم که عاقبت‌اندیش و حازم نیست.

- **جامه‌دران رسید گل از بهر داد ما / زان می‌دریم جامه به بوی وصال گل** (سراسری ریاضی - ۸۷)

«بو» ایهام به دو معنا دارد: ۱- بوی خوش ۲- آرزو که بیت با هر دو معنا، معنا و مفهوم درستی را به وجود می‌آورد.

۱- جامه‌ی خویش را برای رسیدن به رایحه‌ی خوش وصال پاره می‌کنیم.

۲- جامه‌ی خویش را در آرزوی وصال گل پاره می‌کنیم.

- **جان دگرم بخش که آن جان که تو دادی / چندان ز غمت خاک به سر ریخت که تن شد** (سراسری هنر - ۹۰)

«شد» دو معنا دارد: ۱- در معنای فعل اسنادی ۲- رفت (مُرد)

۱- به من جان دیگری بده که آن جانی را که به من دادی، در غم دوری و جدایی تو آن قدر خاک به سر ریخت که به تن تبدیل شد.

۲- به من جان دیگری بده که آن جانی را که به من دادی، در غم دوری و جدایی تو آن قدر خاک به سر ریخت که مُرد (از این دنیا رفت).

## ایهام تناسب

آوردن واژه‌ای است با حداقل دو معنی که یک معنی آن مورد نظر و پذیرفتنی است و معنی دیگر نیز با بعضی از اجزای کلام تناسب دارد.

- در مجلس دهر ساز مستی پست است / نه چنگ و نه قانون و نه دف بر دست است (سراسری ریاضی-۹۰)

«چنگ» دو معنا دارد: ۱- مجموعه‌ای انگشتان و ۲- نوعی آلت موسیقی که مفهوم آلت موسیقی مورد نظر شاعر است و معنای مجموعه‌ای انگشتان با «دست» تناسب دارد.

## حس آمیزی

- از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر یادگاری که در این گنبد دوآر بماند (سراسری ریاضی-۹۰)

«ندیدن صدا» آمیختن دو حس بینایی «ندیدن» و شنوایی (صدا)

- نشئه‌ی دیدار ساقی رونق مستی شکست / هیچ کس بویی ز می در شیشه و ساغر ندید (سراسری تجربی-۹۰)

«ندیدن بو» آمیختن دو حس بویایی (بو) و بینایی (ندیدن)

- محروم اگر شدم ز سر کوی او چه شد / از گلشن زمانه که بوی وفا شنید (سراسری انسانی-۹۰)

«شنیدن بو» آمیختن دو حس بویایی (بو) و شنوایی (شنیدن)

- ای خسرو شیرین سخن، ای یوسف گل پیرهن / وی طوطی شکرشکن، ما را زبانی دیگر است (سراسری هنر-۸۸)

«سخن شیرین» آمیختن دو حس شنوایی (سخن) و چشایی (شیرین)

- چو مرده زنده شوم گر به خنده آب حیات / از آن دو شکر شیرین مقال، بگشاید (سراسری هنر-۸۷)

مقال: گفتار/ «شیرین مقال» آمیختن دو حس شنوایی (گفتار) و چشایی (شیرین)

- بی‌چشمه‌ی نوشی نشود ناله گلوسوز / شیرین سخنی نی ز لب یار کشیده است (سراسری تجربی-۸۵)

«سخن شیرین» آمیختن دو حس شنوایی (سخن) و چشایی (شیرین)

- بوی بهار آمد ای بلبل شیرین نفس / ور پایبندی هم‌چو من فریاد می‌خوان از قفس (سراسری زبان-۸۸)

- اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم / جواب تلخ می‌زیبد لب لعل شکر خارا (سراسری تجربی-۸۹)

«جواب تلخ» آمیختن دو حس شنوایی (جواب) و چشایی (تلخ)

- شور فرهاد کجا کم شود از پاسخ تلخ / رو ترش کردن شیرین به شکر می‌ماند (سراسری هنر-۸۵)

«پاسخ تلخ» آمیختن دو حس شنوایی (پاسخ) و چشایی (تلخ)



- **زان لب که مژده‌ی نفسش آب زندگی است / دشنام تلخ هم به دعاگو نمی‌رسد** (سراسری هنر - ۸۵)
- «دشنام تلخ» آمیختن دو حس شنوایی (دشنام) و چشایی (تلخ)
- **حلاوت سخن تلخ را ز عاشق پرس / ز ماهیان بطلب طعم آب دریا را** (سراسری ریاضی - ۸۵)
- «سخن تلخ» آمیختن دو حس شنوایی (سخن) و چشایی (تلخ)
- **در سر من عشق بیپچید سخت / ورنه چرا بامزه گفتار می** (سراسری زبان - ۸۷)
- «بامزه گفتار» آمیختن دو حس شنوایی (گفتار) و چشایی (بامزه)
- **هر خسی از رنگ گفتاری بدین ره کی رسد / درد باید پرده‌سوز و مرد باید گامزن** (سراسری زبان - ۸۵)
- «رنگ گفتار» آمیختن دو حس بینایی (رنگ) و شنوایی (گفتار)
- **صد می‌کده خون بیش کشیده است لب من / تا کار به رنگینی گفتار کشیده است** (سراسری تجربی - ۸۵)
- «رنگ گفتار» آمیختن دو حس بینایی (رنگ) و شنوایی (گفتار)
- **آخر این ناله‌ی سوزنده اثرها دارد / شب تاریک فروزنده سحرها دارد** (سراسری هنر - ۸۵)

## تلمیح

در لغت به معنای به گوشه‌ی چشم اشاره کردن است و در اصطلاح ادبی به استفاده از احادیث، داستان‌ها و وقایع تاریخی در ضمن نوشته یا شعر گفته می‌شود.

- **من آن حسن غریبم کاروان آفرینش را / که جای سیلی اخوان بود نیل بناگوشم** (سراسری تجربی - ۹۰)
- تلمیح به داستان حضرت یوسف (ع) و برادران وی که او را به چاه افکندند. (واژه‌های حسن، اخوان و نیل) می‌تواند راهنما و کلیدواژه باشد.
- **مرا تحمل باری چگونه دست دهد / که آسمان و زمین برتافتند و جبال** (سراسری زبان - ۹۰)
- اشاره به آیه‌ی ۷۲، سوره‌ی احزاب «ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین‌ها و کوه‌ها عرضه کردیم؛ پس، از پذیرفتن و حمل آن خودداری کردند و از آن هراسناک بودند و انسان آن را به دوش کشید». (ادبیات فارسی ۳، درس ۲۲)
- همان‌طور که مشاهده می‌کنید بیت، توضیح همان آیه است، بنابراین تلمیح دارد.
- **ای دمت عیسی دم از دوری مزین / من غلام آن که دوراندیش نیست** (سراسری ریاضی - ۸۹)
- اشاره به دم حضرت عیسی (ع) که به اذن خداوند مردگان را زنده می‌کرد و موجب شفای بیماران می‌شد.
- دم عیسیایی در درس ۱۳، ادبیات فارسی ۳ آمده است.
- **ای خوب‌تر از لیلی بیم است که چون مجنون / عشق تو بگرداند در کوه و بیابانم** (سراسری ریاضی - ۸۹)
- اشاره به داستان «لیلی و مجنون» می‌کند. (واژه‌های لیلی و مجنون کلید واژه‌ها هستند).

- **جمشید** جز حکایت جام از جهان نبرد / زنهار دل مبند بر اسباب دنیوی (سراسری ریاضی - ۸۹)  
جمشید، پادشاه و صاحب جام جم که می‌گویند احوال خیر و شر عالم در آن معلوم می‌شده است.
- مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو / یادم از **کشته‌ی خویش آمد و هنگام درو** (سراسری تجربی - ۸۸)  
مصراع دوم به حدیث «دنیا مزرعه‌ی آخرت است.» از پیامبر (ص) اشاره می‌کند. (کشته‌ی خویش و هنگام درو کلید واژه است.)
- **بیستون** کندن **فرهاد** نه کاری است شگفت / **شور شیرین** به سر هر که فتد **کوه‌کن** است (سراسری ریاضی - ۸۷)  
به داستان شیرین و فرهاد و کندن کوه بیستون توسط فرهاد اشاره می‌کند.
- **نازم خیال خاتم لعلت که هم‌چو جم** / آفاق را کشید به زیر نگین مرا (سراسری ریاضی - ۸۶)  
اشاره به داستان جم دارد. (کلید واژه جم است.)
- **ای خسرو شیرین** سخن، ای **یوسف گل پیرهن** / وی طوطی شکرشکن، ما را زبانی دیگر است (سراسری هنر - ۸۸)  
نبیند روی من زردی به اقبال لب لعلش / بمیرد پیش من **رستم** چو او **دستان** من باشد (سراسری تجربی - ۸۹)  
اشاره به داستان رستم دارد.
- **آهی روان** به کشور **بلقیس** کرده‌ام / **پیک صبا** روانه‌ی شهر **سبا** بین (سراسری ریاضی - ۸۵)  
به داستان بلقیس ملکه‌ی شهر سبا اشاره می‌کند.  
در درس ۱۲ ادبیات فارسی ۳، خودآزمایی ۶، بیتی آمده است که به ملک سبا اشاره می‌کند.
- توجه:** به این بیت دقت کنید «اشکت، کلیم نگذاشت در نامه‌ها سیاهی / بهر که می‌فرستی مکتوب‌های شسته»  
همان‌طور که مشاهده می‌نمایید، کلیم نام شاعر است و تلمیح نیست. این بیت تخلص شاعر است.

## متناقض‌نما (تناقض، پارادکس)

- آوردن دو واژه یا دو معنی متناقض است در کلام، به گونه‌ای که آفریننده‌ی زیبایی باشد.
- طالع نگر که کشت امیدم ز آب سوخت / در کشوری که برق هوادار خرمن است (سراسری ریاضی - ۹۰)  
سوختن کشت از آب و برق هوادار خرمن باشد.
  - کی شود این روان من ساکن / این چنین ساکن **روان** که منم (سراسری ریاضی - ۹۰)  
ساکن بودن روان، یعنی یک چیز هم روان و هم ساکن باشد، تناقض دارد.
  - به هر غمی که رسد از تو خاطر م شاد است / که بنده‌ی تو ز بند کدورت آزاد است (سراسری هنر - ۸۹)  
با غم شاد بودن و تناقض دارد.



- تا ز بندت شدم آزاد گرفتار شدم / هست آزادی ما بند گرفتاری ما (سراسری تجربی- ۸۹)  
آزادی بند گرفتاری است.
- سفر دراز نباشد به پای طالب دوست / که خار دشت محبت گل است و ریحان است (سراسری هنر- ۸۹)  
دشت محبت، خارش، گل و ریحان است.
- هزار سختی اگر بر من آید آسان است / که دوستی و ارادت هزار چندان است (سراسری هنر- ۸۹)  
«آسان بودن سختی‌ها» تناقض دارد.
- حلاوت سخن تلخ را ز عاشق پرس / ز ماهیان بطلب طعم آب دریا را (سراسری ریاضی- ۸۵)  
شیرین بودن سخن تلخ، (چگونه می‌شود سخنی هم تلخ و هم شیرین باشد).
- ختم پایانیم، مهر آغاز کن / ای که در آغاز پایانی هنوز (سراسری انسانی- ۸۹)  
«در آغاز پایان بودن» تناقض دارد.
- حاصل ذوق و هنر خون جگر بود مرا / این هم از بی‌هنری‌های هر بود مرا (سراسری ریاضی- ۸۹)  
«بی‌هنری‌های هنر» تناقض دارد.
- آتش سردی که بگدازد درون سنگ را / هر که بودست آه سرد می‌داند که چیست (سراسری ریاضی- ۸۷)  
«آتش سرد»، تناقض دارد.

## جناس تام

یک‌سانی دو واژه در تعداد و ترتیب واج‌هاست. ارزش موسیقایی جناس تام در سخن بسیار است.

- گر آن شیرین دهن لب را به شکر خنده بگشاید / کف خسرو به خاک تیره ریزد خون شیرین را (سراسری انسانی- ۹۰)
- نیک‌خواها در آتشم بگذار / وین نصیحت مکن که بگذارش (سراسری انسانی- ۹۰)  
بگذار در مصراع اول: قرار بده و بگذار در مصراع دوم: رها کن
- مگر می‌بینی که در را و دام / نینداخت جز حرص خوردن به دام (سراسری انسانی- ۹۰)  
«دام» مصراع اول: حیوان اهلی و «دام» مصراع دوم: تله، وسیله‌ای برای گرفتار کردن
- جز این نیست پیدا که انسان دلی است / که او هست باقی و باقی فناست (سراسری انسانی- ۸۹)  
«باقی» اول: پایدار و «باقی» دوم: بقیه، هر آن‌چه جز او
- جهان جهان را به شادی گذار / مکن خویشتن را به غم مضطرب (سراسری انسانی- ۸۹)  
«جهان» اول: دنیا، عالم هستی و «جهان» دوم: گذرنده، جهنده
- وگر گوید نهم رخ بر رخ ماه / بگو با رخ برابر چون شود شاه (سراسری تجربی- ۹۰)

- نرگس افسون‌گرش آهو شده / مستی آهو برش آهو شده (سراسری ریاضی - ۸۸) و (سراسری زبان - ۸۶)
- گرچه سر عربده و جنگ داشت / تنگ شکر در دهن تنگ داشت (سراسری ریاضی - ۸۸)

«تنگ» اول : بار، توشه و «تنگ» دوم: کوچک

- گر چین سر زلف تو مشاطه گشاید / عطار به یک جو نخرد نافه‌ی چین را (سراسری ریاضی - ۸۸)

«چین» مصراع اول: شکن زلف و «چین» مصراع دوم: نام کشور

- طریقی فرا پیش گیر و رهی / همی‌رو که از قید هستی رهی (سراسری زبان - ۸۶)

«رهی» در مصراع اول: راهی و «رهی» در مصراع دوم: رها شوی

- از خطر خیزد خطر زیرا که سود ده چهل / برنبدد گر بترسد از خطر بازارگان (سراسری زبان - ۸۶)

«خطر» دوم در مصراع اول: سود و فایده و بزرگی و «خطر» در مصراع دوم: سختی

توجه: به بیت آمده دقت کنید: «درد بی‌عشقی ز جانم برده طاقت، ورنه من / داشتم آرام تا آرام جانی داشتم» (سراسری انسانی - ۹۰)

که واژه‌ی «آرام» در هر دو جایگاه به معنای «آرامش» آمده است و جناس تام ندارد.

- \* مشو دل‌بسته‌ی هستی که دوران / هر آن را زاد، زاد از بهر کشتن (سراسری ریاضی - ۸۸)

واژه‌های «زاد» هر دو به یک معنا به کار رفته‌اند و جناس تام نساخته‌اند.